

اخلاق در نهج البلاغه



امام علیه السلام می فرماید:
وان الامر بالمعروف والنهی عن
المنکر لخلق من خلق الله سبحانه

و بیگمان امر به معروف و نهی از منکر
هائیه دو طبیعت و سرشت از سرشت خدای
سبحان است

نخست باید دید امر به معروف و نهی از
منکر چیست که از صفات خدا است و میدانیم که
صفات خدایات او است نه خدای از او، که خود
بحث دیگریست، سپس به قرآن و سنت بنگریم و

طرد میکند، زیرا این گونه مجتمعا قوانینی را
برای افراد مجتمع خود وضع میکند که با منافع و
مصالح فرد و گروه و قوم و ملت خودش، در زمان
و مکان خاصی، سازگار باشد. به همین ترتیب
است که در بسیاری از جامعه ها معروفها به
صورت منکر در می آیند و منکرها معروف به
شمار می روند و نظم جامعه به هم میخورد و عده
تعادل و تابه سامانیهای اجتماعی، اخلاقی،
سیاسی، اقتصادی به وجود میاید.

۳- معروف که در لغت به معنی شناخته شده
است، اصطلاحاً رفتار یا گفتار یا اندیشه ایست
که با عقل سلیم اجتماعی به خوبی شناخته شده

بیکار تناقصها، دچار بوجی و بیهدفی و از هم
پاشیدن نشود.

ثانیاً قانون این مجتمع به دوران خواستها و
مصالح و منافع افراد، از سرچشمه ای فوق بشری

«امر به معروف و نهی از منکر» از اخلاق خدا است

ببینیم درباره امر به معروف و نهی از منکر چه
نظری دارند و چرا تا این اندازه بر روی این
دو صفت تاکید شده است.

افزودن آنچه باید بداند

۱- همانگونه که در مقدمه بحث گفته شد،
وقتی افراد انسانی با ویژگیهای بشری، اعم از
جوانی و انسانی، جامعه تشکیل میدهند در
مجموع خصوصیات دارا میشوند که برخی از
این خصوصیات مثبت و برخی دیگر منفی
هستند. انسان در میان تفرد طلبیهای فطری و
تجمع گراییهای اکتسابی و تربیتی، دچار تضادها
و تناقضها میشود. در کشمکش میان این تضادها
و درگیریها چیزهایی به دست میآورد و چیزهایی
هم از دست میدهد.

۲- اگر انسان اجتماعی را به حال خود
راگذارند و ارشادی بیرون از محیط خودش برای
او نرسد، برخی از آن نکات منفی را بر جامعه
حاکم میسازد و برخی از موارد مثبت را از جامعه

و محیط برهمنه مکانها و زمانها برسد.
و ثالثاً پیوسته آنچه را عقل سلیم چنین
مجتمعی خوب به شمار میآورد با نظارت دائمی
و اجرای همیشگی به افراد و گروهها گوشزد شود.
این امر یک انقلاب درونی و بیرونی
مستمر است، یعنی هم فرد پاک و شایسته به
سرمبیرد و هم مجتمع اودارای همهنگی و نظام و
حرکت صحیح تکاملی خواهد شد. زیرا اگر فرد
خود صالح نباشد نمیتواند به صلاح فراخواند و
جامعه صالح است که زمینه را برای صلاحیت
فرد فراهم میگرداند.

با تعاریف فوق، امر به معروف یعنی افزودن
خیر و خوبی و زیباییها به جامعه، از بین بردن
کمبودها و برکردن رخنه ها و جاهای خالی.

زدودن آنچه نشاید

در هر مجتمعی، خواستها و میلها تزیکیه
نشده و هواهای تربیت نیافته و نفوس به خودرها
شده پیوسته به سوی آنچه برایشان راحت تر،

باشد.
عقل سلیم اجتماعی تابع ذهنیات و تفکرات
و منافع و مصالح فرد یا دانشمند یا روشنفکر یا
قدرتمند یا ثروتمندی نمی شود، اما در جامعه های
به خود رها شده و به ارشاد الهی نپیوسته، ممکن

* «معروف» که در لغت به معنی
«شناخته شده» است، اصطلاحاً رفتار یا
گفتار یا اندیشه ایست که با عقل سلیم
اجتماعی به خوبی شناخته شده باشد.

است تابع تعقل و تفکر و منافع گروه یا قوم یا
ملتی قرار بگیرد.

با توجه به مقدمات سه گانه فوق بدین نتیجه
میرسیم که مجتمع:

اولاً باید نظامی اجتماعی و به دوران منافع
فردی و گروهی داشته باشد تا در میان تضادها و

لذتبخش تر، و جاذبه دار تر است کشیده می شوند. این مقصد، به ظاهر، پرورش جنبه های حیوانیست ولی در واقع، سقوط بشر به مرحله ای بسیار پست تر از حیوان است. اگر حیوان به سوی خور و خواب و خشم و شهوت کشیده می شود، به فرمان غریزه ای است معین و در حدودیست مشخص که از آن پیشتر نمی رود. حیوان از غذایی سیر شد، دیگر برای خوردن حرص نمی زند، خوایش به اندازه لازم جسم است و شهوتش در فصلی معین به منظور تکثیر نسل به جوش می آید. اما بشر که زیر فرمان غریزه نیست، همه امیال و خواستها و کنشها و حرکاتش باید زیر فرمان نیروی دیگری به نام عقل در آید تا آنها را کنترل کند. برای هر یک اندازه، روش و مکان تعیین کند و بگذارد که دستگاه وجودی بشر به افراط و تفریطها از هم نباشد. اما این نیرو و فرمانرواییش دو اشکال عمده دارد:

نخست آنکه هر کسی دارای چنین نیروی فرمانروایی نیست که بتواند به هدفهای بشری و فوق حیوانی نائل شود.

دوم آنکه به فرض داشتن، این نیرو در همه جا و همه زمانها یکسان و برطبق مصالح حقیقی انسان عمل نمی کند، تا بتوان به عنوان یک نیروی مطمئن و یک معیار ثابت و یک شاخص همه جانی و همیشگی جامع آزاد نظر گرفت و فرمانروایی عقل را برای رشد انسان کافی دانست. ما می بینیم که برخی از مجتمعهای دارای عقل اجتماعی هستند ولی هدفشان تنها و تنها تامین نیازهای حیوانی بشریت و رشد جنبه های مادی افراد خود است در این راه هر پلیدی را جایز و مقدس می شمارد و هر وسیله نامناسب را توجیه می کند. برای ایجاد رفاه مادی افرادش به استعمار و استثمار و هر جنایت دیگری دست می زند. افرادش هم با همین روحیه به بار می آیند و دزدی و غارت و خوردن هر چیزی و در اختیار گرفتن مال هر کسی و هر نوع عملی با هر گونه اندیشه ای و به هر قصدی را جایز می دانند.

پس چه باید کرد؟

خواستها، کنشها، نیازها، حواس، تمایلات و همه متعلقات حیوانی بشر را باید لازم دانست و در حد لازم خودش جهت دار کرد و به کنترل در آورد و در مسیر درست برای رسیدن به مقصد والای انسانی قرار داد.

برای این منظور لازم است که نیروی عقل هم در جهت و مسیر معینی بیفتد و به سوی هدف والای انسانی هدایت گردد.

جهاد

این امر جز با ایمان مذهبی دین توحیدی و ارشادهای خدائی که محیط بر زمانها و مکانها و دانای به مصالح حقیقی انسانها است، امکانپذیر نمی باشد.

این نوع هدایت مقصدی محدود و منظوری تنگ به نام رفاه مادی یا ارضاء احساسات روانی در جامعه ای معین یا روزگاری مشخص ندارد. هدایتی است جامع با قوانینی منظم برای همه مکانها و زمانها، نسلها و عصرها، تحت فرمان ایمان بوسیله یک انقلاب درونی و اجتماعی مستمر و همه جانبه. اکنون همه عناصر گفته شده در تعریف فوق را به اختصار شرح می دهیم:

۱- هدایت است یعنی بشریت را به حال خود

و ملی قرار نگیرد و دچار هرج و مرج و نابه سامانی نشود.

۴- برای همه مکانها و زمانها و عصرها و نسلها است نه برای محیطی خاص در تحت شرایطی معین و روزگاری تاریخی و اقوامی مشخص و مردمی با یک خصیله ویژه. قوانین موضوعه بشری چون تحت تاثیر حوادث و شرایط و اوضاع معینی وضع شده کارائی و تاثیر وفایده آن قوانین هم تا هنگامی است که آن حوادث و شرایط و اوضاع به همان صورت باقی باشند و آن مردم دارای همان روحیه و نیاز و ویژگی و عقل و تفکر باشند. به محض آنکه مردم رشد فکری بیشتری یافتند و حوزه علم و ادب و معیشتی را تصرف

انسان در میان تفرد طلبیهای فطری و تجمع گراییهای اکتسابی و تربیتی، دچار تضادها و تناقضها میشود در کشمکش میان این تضادها و درگیریها چیزهایی بدست میآورد و چیزهایی هم از دست می دهد.

کردند و به اوضاع جدیدی قدم گذاشتند، آن قوانین دیگر کارائی و اثر اول را ندارد و باید تغییر کند. چون بشر دانما در حال رشد و تحول است، آن قوانین هم باید تحول یابد. و از آنجا که قوانین هماهنگ و همبازی رشد فکری و پیشرفت علمی بشر تحول پیدا نمی کند و تغییر نمی یابد، و اگر هم تحول پیدا کند برای همگان و در همه جا نخواهد بود، همیشه تضاد و کشمکش و خصومت و کینه ای میان قوانین و مجریان چشم و گوش بسته آن با مردم وجود دارد. قوانین باید در خدمت

و در سطح یک حیوان دوپای ناطق و ابزار ساز رها نمی کند که هر طور خواست زندگی کند و هر مسیری را میل کرد در پیش گیرد و از هر مقصدی که شد سردر بیآورد، بلکه تمام نیروهای موجود در وجودش را به او می شناساند و هدف را هم به او نشان می دهد، ضراط مستقیم را هم در برابرش روشن می گرداند، و با وجود همه اینها، زیر کنترل همیشگی ایمان و سرپرستی پیوسته ولی به حرکت در می آورد.

۲- جامع است، یعنی یک بعد از وجودش را

* پس از ظهور انقلاب در یک مجتمع باید «امر به معروف و نهی از منکر»

پیوسته اجرا شود تا انقلاب مستمر و همه جانبه گردد و از راه درست خود منحرف نشود و با سرعت لازم به سوی هدف راه بسپرد.

مردم باشد اما این نوع از قوانین در مقابل مردم قرار می گیرد و به زیان آنها تمام می شود. پس نیاز به قوانینی دارند که از منبعم فوق حوادث و اوضاع و زمان و مکان محدود وضع شده باشد. این نوع قانون همان قانون الهی و دینی است.

۱- تحت فرمان ایمان. بدان معناست که افراد انسانی با شناخت و هدایتی که به مبدأ و معاد بوسیله متصل کننده این دو به یکدیگر یعنی پیغمبر، پیدا می کنند به آنها ایمان می آورند و از درون بدان می گروند. لازم نیست قدرت بقیه در صفحه ۶۲

نمی گیرد که ابعاد دیگر را مورد غفلت قرار دهد، بلکه با توجه به نیازهای مادی و معنوی و کنشهای حیوانی و انسانی و مصالح گوناگون او، همه نیروهایش را به حرکت در می آورد، اما در حدی لازم و متعادل که همه دست به دست یکدیگر بدهند و این وجود را به مقصد تعیین شده برسانند.

۳- این هدایت قوانینی دارد. بدین معنا که اجرا را به عهده بشر و افکار متکامل و رو به رشد خود او گذاشته، اما چارچوبها و اصولی معین کرده است که اجراها و تطبیقها در هر جا و هر زمان تابع خواستهای فردی و گروهی و قومی

شوراها باید..

جانشان دگرگون شود. به نظر میرسد که قرآن وقتی انقلابی را امضاء می کند و قبول دارد که انقلاب واقعی اش پیروز شود و به هدف برسد. انقلاب و سیاست باید به روستاها برود. روستاییان قبلا اسلام را فقط در مسجد می دید و در زندگی اش جایی نداشت. در انقلاب فرهنگی ما باید مسجد را محل سیاست روستا بکنیم و اسلام در متن زندگی آنان قرار گیرد.

بنظر میرسد با گذشت سه سال ما باید حرکت و کارهایمان را براساس فرهنگ صحیح در روستاها قرار بدهیم و واقعا برادران جهاد بیشتر کارهایشان باید در این جهت باشد. تشکیل شوراها مهمترین قدمی است در راه انقلاب که ما بتوانیم در سایه شوراهای اسلامی که نبض آن در دست جهادگران است، از ارمغانهای غلط غرب و طاغوت جلوگیری کنیم و شوراها را با محتوای صددرصد انقلابی و اسلامی در دست برادران مخلص و صادق نگهداریم. ما از طریق شوراها می توانیم روستایی را با جهاد مانوس کنیم و به روستا خط بدهیم و آنان را در متن حرکت فرهنگی قرار دهیم.

به شوراها باید قدرت و اختیار داد.

برای این منظور از طریق شوراها باید در

روستاها امکانات رفاهی و تفریحی و بیش دهنده مثل فیلم، نمایشنامه، سخنرانی و تلویزیون و غیره داده شود. یکی از برنامه های اصلی برادران و خواهران جهاد بنظر من این است که قوانینی که در راه منافع روستائیان است و در روزنامه ها و مجلس گفته میشود، برای روستائیان توضیح بدهند و قانون تصویب شده را ماده به ماده برایشان به زبان ساده توضیح دهند. تا روستایی بداند که می تواند روی این ماده شکایت کند و به کجا باید شکایت کند. به شوراها باید قدرت و اختیار داده شود که بتوانند کار کنند و تصمیم بگیرند و در انتخاب افرادی باید دقت کافی شود تا عوامل نفوذی کیف به آن راه پیدا نکنند.

ما باید از طریق شورا مزه اقتصاد واقعی اسلام را بچشانیم تا روستایی فریب شعارهای غلط گروهکهای چپی را نخورد و بداند که در سایه فرهنگ اصیل اسلامی می تواند اقتصاد اصیل و صحیح اسلامی داشته باشد.

حجت الاسلام محقق داماد در رابطه با مشکلاتی که بهنگام تعیین کاندیداها پیش می آید بخصوص برخورد با بافت فرهنگی عشایر که فقط بزرگترها و افراد جا افتاده را انتخاب می کنند، گرچه آدم مناسبی هم نباشند، فرمودند: «شما باید در این زمینه افراد جوان را زیر نظر

بگیرید و به مردم اطمینان بدهید تا خودشان در مقابل سستیهای غلط موضع بگیرند. ما باید سعی کنیم از آن افرادی که بقول احادیث اسلامی رذالت و شرارت ملکه آنها شده و روح درنده خونی دارند، انتخاب نشوند.

حجت الاسلام محقق داماد سپس در توضیح وظایف جهاد در قبال توطئه هایی که علیه شوراها میشود، گفت: «اگر قانونی در مجلس انشاء الله در مورد شوراها تصویب بشود، در آن قانون یک قدرتی برای شوراها جعل بکند و یک اختیاراتی به شوراها بدهد. فکر می کنم این مسأله حل خواهد شد. البته برادران شوراها باید خود را برای هرگونه بر حسب خوردن و اتهام شنیدن از سوی اشرار آماده کنند. و در این زمینه باید استقامت را از پیامبر بیاموزند و تحمل کنند. در شوراها باید حالت نرم خوبی و تحمل نقش داشته باشد و در برابر اتهامها عکس العمل نشان ندهند. ولی اگر خدای ناکرده شری در روستایی هست که از طریق سکوت و یا احياناً از راه آموزش نتوان حل کرد باید از سپاه کمک گرفته شود. و بقول امام اگر از طریق فرهنگی نشد، دیگر «جدید»»

امر به معروف ونهی از منکر...

استبدادی خارجی و غیر طبیعی دیگری افراد را به اجرا وادار کند، بلکه شناخت مذهبی و کشف درونی و نظارت ولی که پیوسته با فطرت انسان هماهنگ است، انگیزه ای نیرومند برای اجرای قوانین به وجود می آورد.

عکس انقلاب درونی و اجتماعی مستمر و همه جانبه ضمانت اجرای تحول پیوسته و رشد متکامل انسانست. در هر مجتمعی که انقلاب ادامه نداشته باشد هدف گم می شود، مسیر منحرف می گردد، افراد به سکون و رکود می گرایند و انقلاب به یک نهاد راکد و منحل و وامانده تبدیل می شود و آن مجتمع سقوط می کند و از بین می رود. اگر این انقلاب مستمر باشد، اما تنها به درون کار داشته باشد و فقط نفوس را تزکیه کند، بازهم رشدی یکجانبه و ناهماهنگ و درون گرای و منفی خواهد داشت.

در صورتی که انقلاب فقط در سطح بیرونی مجتمع صورت بگیرد، یعنی نظام منحل موجود را به هم بزند و نظامی نوین بر سر کار آورد و تنها به شکل و رفاه و مسائل خارج از نفس انسان بپردازد، بازهم ناهماهنگی و عدم تناسب و تعادل و کشمکش و تضاد پیش خواهد آورد.

چنانچه انقلاب به برخی از مسائل توجه کند و به برخی دیگر کاری نداشته باشد، همه جانبه نیست و تورم در یک عضو و از بین رفتن و از کار افتادن اعضای دیگر را به دنبال خواهد داشت.

پس انقلاب مورد نظر ما انقلابیست در درون انسانها برای تزکیه نفوس و تربیت طبایع و سرشتها و انقلابیست در بیرون انسان که اجتماع باشد و شکل و نهاد و محتوا و اجرای نظام همه را زیر و رو می کند و بر طبق هدفی که دارد درمی آورد، همه جانبه هم هست و در مسائل مادی

و معنوی و فردی و اجتماعی و همه جنبه ها و ابعاد انسان و مجتمع اعمال می گردد.

باین توضیحات ششگانه می توانیم گفت: پس از ظهور انقلاب در یک مجتمع باید «امر به معروف و نهی از منکر» پیوسته اجرا شود تا انقلاب، مستمر و همه جانبه گردد و از راه درست خود منحرف نشود و با سرعت لازم به سوی هدف راه بسپرد.

این چنین جامعه ای خدائی است، زیرا اخلاق خدائی در آن به اجرا درآمده است. نظر به اهمیت موضوع، و به منظور بی بردن بیشتر به نقش «امر به معروف و نهی از منکر» و فواید انجام و زان ترک آن نگاهی گذرا و سریع به قرآن و احادیث نبوی و مجدداً نهج البلاغه می اندازیم تا هر چه بیشتر از این منابع فیض بهره مند شویم. ادامه دارد